

خصوصی سازی و کارگران در ایران: نمونه‌ی هیکو

کاظم فرج‌الهی



شرکت فرابورس ایران در تاریخ ۲۱ مهرماه ۱۳۹۸ طی [اطلاعیه‌ای](#) به سهام‌داران اعلام کرد که بر اساس مصوبه‌ی شورای عالی بورس و اوراق بهادار با نقل و انتقال سهام شرکت «تولید تجهیزات سنگین (هپکو)» از شرکت هیدرواطلس به دولت جمهوری اسلامی ایران موافقت کرده است. پیش از این بخش عمده‌ی (۶۰٫۷۲ درصد) سهام هپکو در اختیار «هیدرواطلس» بود. به قرار اعلام‌شده، این مصوبه به معنی خلع‌ید از شرکت هیدرواطلس (بخش خصوصی) در امور شرکت هپکو و به‌طور موقت اعمال مدیریت دولتی بر این مجتمع عظیم تا واگذاری مجدد آن به شخصی حقیقی یا نهادی دیگر از بخش خصوصی اقتصاد ایران است. آنچه در این مقاله به‌اختصار مورد بررسی قرار می‌دهیم سرنوشت هپکو به‌عنوان یکی برجسته‌ترین بنگاه‌های صنعتی در ایران در پی واگذاری به بخش خصوصی و پی‌آمدهای آن بر وضعیت کارگران آن است.

بر «هپکو» چه رفته است؟

در سال ۱۳۵۱ زمانی که به‌مدد دلارهای نفتی، در حرکتی سازمان‌یافته از بالا، برای امحای بقایای اقتصاد سنتی و فنودالی و تقویت سرمایه‌داری صنعتی در اقتصاد ایران، تلاش می‌شد، ابرشرکت ایرانی در حوزه‌ی صنایع سنگین، شرکت تولید تجهیزات سنگین (هپکو)^۱ تأسیس شد. سه سال بعد، در سال ۱۳۵۴ این مجتمع عظیم با سرمایه‌گذاری مشترک سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران (۵۵ درصد) و برادران رضایی (۴۵ درصد) در زمینی به مساحت ۹۰ هکتار در سال ۱۳۵۴ با ۳۰۰ نفر پرسنل در سال ۱۳۵۴ به فعالیت و بهره‌برداری رسید.^۲

^۱ Heavy Equipment Production Company

^۲ برای اطلاعات بیشتر تر.ک.:

<http://hepcoir.com/HomePage.aspx?TabID=۵۶۱۶&Site=HepcoPortal&Lang=fa-IR>

هپکو با بهره‌گیری از تجهیزات پیشرفته شامل ابزارآلات برش کاری، جوش کاری، انواع ماشین‌آلات فرز کاری و CNC و غیره در خط تولید، اولین و بزرگ‌ترین کارخانه‌ی تولید تجهیزات سنگین در خاورمیانه بود. هم‌اکنون نیز این شرکت توان تولید سالانه‌ی ۲۵۰۰ دستگاه انواع ماشین‌آلات کشاورزی و راه‌سازی سنگین، واگن‌ها و جرثقیل‌ها و ساخت ۲۰ هزار سازه‌ی فولادی و تجهیزات مورد نیاز معادن، صنایع فولاد و مس، فناوری هسته‌ای، سدها، نیروگاه‌های نفت و گاز را داراست. هپکو از آغاز تأسیس و در ادامه تا سال ۱۳۸۵ همکاری و مبادله با بزرگ‌ترین و معتبرترین شرکت‌های برتر جهان در زمینه‌ی صنایع سنگین را در دستور کار خود داشته است.

پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ تمامی سهام شرکت در اختیار «سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران» قرار گرفت. در تمامی دوران جنگ هشت‌ساله و سال‌های پس از آن مدیر عامل (علی محمد رفیعی، به مدت ۱۷ سال) و تقریباً تمامی اعضای هیأت مدیره‌ای که این مجموعه را به شکل کم‌و‌بیش قابل‌قبولی راهبری می‌کردند، از میان کارکنان و متخصصان داخلی همین شرکت برگزیده شده بودند.

سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵ دوران اوج رشد و شکوفایی هپکو است و در این دوره افزایش کمی و کیفی تولیدات و همکاری در تولید و مبادله با معتبرترین شرکت‌های صنعتی در عرصه‌ی بین‌المللی بودیم. هپکو ماه پایانی سال ۱۳۸۴ را با تولید ۳۰۰ دستگاه انواع ماشین‌آلات سنگین، که رکوردی کم‌نظیر در فعالیت‌های این شرکت است، پشت سر گذاشت.

اما یک سال بعد آغاز سقوط هپکو بود. در این سال، با تمسک به اصل (به اصطلاح بازنگری‌شده‌ی) ۴۴ قانون اساسی و بدون هیچ توجیه منطقی در راستای منافع ملی یا منافع

محمد مساعد، داستان یک خصوصی‌سازی سیاه، ۲۸ شهریور ۱۳۹۸

ردپای دولت احمدی‌نژاد در هپکو، ایسنا، ۶ خرداد ۱۳۹۷

هپکو: از «سرن» تا سقوط، تسنیم، ۲۲ مهر ۱۳۹۸

ویژه‌ی این بنگاه، با شرایطی که هرگز اطلاع‌رسانی نشد، ۶۰ درصد از سهام هپکو به مبلغ ۷۰۵ (به قولی ۷۴۰) میلیارد ریال ارزش‌گذاری و در قالب مزایده به شرکت «واگن‌سازی کوثر» به مدیریت «علی‌اصغر عطاریان» واگذار شد. از آن پس دیگر این شرکت روی آرامش و رونق به خود ندید؛ با تغییر و تعویض‌های مکرر مدیرعامل و اعضا و رئیس هیأت مدیره، اوضاع شرکت هر روز از روز قبل خراب‌تر و بدتر می‌شد. در آغاز، در سال ۱۳۸۶ به مدت یک سال، «بیژن نامدار زنگنه» ریاست هیأت مدیره را عهده‌دار شد؛ هنوز هم این شائبه وجود دارد که در این گزینش آیا ملاحظات و رانتی خاص صورت گرفته بود یا خیر. پس از وی، «ربانی»، سپس «گلی» و در پی او «صحرائی» به این سمت برگزیده شدند. سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ «میقانی» عضو هیأت مدیره و مدیرعامل شد و باز هم کماکان تعویض‌های پی‌درپی! بعضاً اعضای جدید هیأت مدیره و تصمیم‌گیرندگان به کلی با امور شرکت ناآشنا بودند؛ به‌طوری که بعضی‌ها حتا در بیان نام و کاربرد ماشین‌آلات شرکت نیز مشکل داشتند.

به موازات بحران درونی ناشی از سوءمدیریت در هپکو در نیمه‌های دهه‌ی ۱۳۸۰ واردات دستگاه‌های دست‌دوم چینی به کشور با قیمتی بسیار نازل نیز تأثیر گسترده‌ای در کاهش سفارشات هپکو داشت.

مجموع این وضعیت شرکت هپکو را به مرز زیان‌دهی رساند، به نحوی که در سال ۱۳۹۷، عملیات شرکت کماکان با زیان‌های هنگفت مواجه بود. زیان خالص شرکت در این سال بالغ بر ۵۷۸ میلیارد ریال بود. این در شرایطی بود که زیان انباشته‌ی این شرکت نیز بیش از ۱۴۴۰ میلیارد ریال شده و بدهی‌های شرکت حدود دو برابر دارایی‌های جاری آن است. از این رو، مدیریت شرکت در سال‌های بعد از واگذاری به بخش خصوصی عملاً شرکت را به ورشکستگی و توقف فعالیت رسانده است. هم‌اکنون این شرکت مشمول ماده ۱۴۱ قانون تجارت و عملاً ورشکسته محسوب می‌شود.^۱

^۱ به نقل از گزارش حسابرس و بازرس قانونی برای سال مالی منتهی به ۱۳۹۷/۱۲/۲۹.

از اوایل دهه‌ی ۱۳۹۰ اعتراضات کارگری نسبت به عدم دریافت حقوق و دستمزد آغاز شد اما در آغاز کم‌تر در رسانه‌ها منعکس شد. اما از سال ۱۳۹۴ دیگر کاسه‌ی صبر کارگران لبریز و تجمع‌های اعتراضی آن‌ها گسترش یافته بود.

در دوازدهم بهمن ۱۳۹۵ خلع‌ید و سلب مسئولیت از شرکت «واگن‌سازی کوثر» اعلام شد و واگذاری سهام هپکو به شرکت «هیدرواطلس» به تصویب سازمان خصوصی‌سازی رسید. در ششم تیر ۱۳۹۶ ارزش‌گذاری ۶۰,۷۲ درصد از سهام هپکو به مبلغ ۲۱۶۰ میلیارد ریال و واگذاری آن به شرکت هیدرواطلس به مدیریت «احمدپور» ابلاغ شد و رسمیت یافت. جالب توجه‌ترین نکته در این‌جا شرایط واگذاری است: ۱۰ میلیون تومان نقد و مابقی اقساط شش‌ساله! (گفتنی است ۳۹,۲ درصد متعلق به اشخاص حقیقی است). اما این تغییر مالکیت در میزان فعالیت و تولیدات هپکو و در نتیجه در پرداخت حقوق کارکنان تغییری ایجاد نکرد؛ اعتراضات و تجمع‌های اعتراضی به وضع موجود هم‌چنان ادامه داشت. در ۲۵ مهر ۱۳۹۶ تجمع اعتراضی کارگران به جای ایجاد تغییری مثبت در شرایط پرداخت حقوق و دستمزد برعکس به ضرب‌وشتم آنان در خیابان منتهی شد. ده روز بعد علی ربیعی، وزیر کار وقت، در سفر استانی خود به اراک اظهار کرد که «صدای کارگران شنیده شد» و بابت شرایط پیش‌آمده از آنان عذرخواهی کرد.

نه ماه بعد (در ۳۰ خرداد ۱۳۹۷) ترکیب هیأت مدیره‌ی هپکو باز هم دگرگون شد و «غلامرضا صادقیان» به مدیرعاملی منصوب شد. هم‌او در آبان‌ماه ۱۳۹۷ در [گفت‌وگویی](#) اعلام کرد: «در هپکو فرصت‌سوزی را به فرصت‌سازی تبدیل کردیم» و از ایجاد رونق تولید و قرارداد فروش محصولات سخن گفت و از قرارداد فروش تولیدات مختلف به سازمان‌های دولتی سخن گفت؛ قراردادی که گویا هنوز هم روی میز مانده و خبری از اجرای آن نیست.

درست یک سال بعد از این انتصاب، «غلامرضا صادقیان» مدیرعامل باشگاه ورزشی تراکتورسازی تبریز شد! و «محمدحسین شهسوار» در مقام مدیرعامل جدید معرفی شد.

سه ماه بعد، در هفتم مهر ۱۳۹۸ مجدداً درخواست فسخ قرارداد شرکت هیدرواطلس در مورد مالکیت سهام هپکو و مدیریت آن به سازمان خصوصی سازی داده شد. در شانزدهم مهر ۱۳۹۸ سازمان خصوصی سازی که از ابتدا متولی و مقصر این امور بوده و هنوز هم هست دوباره به ماجرای هپکو وارد شد و «ابوالفضل روغنی گلپایگانی» را در مقام مدیرعامل جدید معرفی کرد.

اما هم چنان برای مسئولان باور این نکته‌ی بدیهی بسیار مشکل بود و هنوز هم هست که مسایل هپکو با این گونه تغییرات در اعضای هیأت مدیره در مسیر گشایش و بهبودی قرار نمی‌گیرد.

درون مجتمع صنعتی هپکو هنوز ملتهب است، کارگران چیزی برای بردن به خانه دریافت نمی‌کنند؛ هنوز برای احقاق حقوق‌شان به خیابان و راه آهن و راه‌بندان رجوع می‌کنند.

از آن درخواست و این تغییر مدیرعامل نانی به سفره کارگران وارد نمی‌شود؛ کارگران هم چنان عاصی‌اند و قرار گرفته در شرایط «عسر و حرج» و حال پس از چند سال تجربه دیگر به ریشه‌ی مشکلات آگاه‌اند. پس در طلب یاری گرفتن از همگان ناگزیر به حضور در خیابان‌اند: خلع‌ید از کارفرمای بخش خصوصی و لغو خصوصی سازی کارخانه. در ۲۵ شهریور ۱۳۹۸ باز هم ناگزیر به منظور جلب توجه و یاری گرفتن از عموم مردم و آگاه کردن مسئولان و وادار کردن آن‌ها به عمل، باز هم به‌طور موقت حرکت قطارها در مسیر شمال به جنوب را کارگران متوقف کردند. انسدادی خونین! هجوم و حمله‌ای بی‌رحمانه به کارگران معترض به گرسنگی، فشار مالی و تعطیلی تولید در کارخانه. ۱۵ تن زخمی شدند و ۲۸ کارگر بازداشت. چند روز بعد ۲۵ تن از بازداشت‌شدگان به قید وثیقه آزاد شدند اما تا هنگام نگارش مطلب حاضر سه تن دیگر هم چنان در زندان و بازداشت به سر می‌برند.

سرانجام در ۲۲ مهر ۱۳۹۸ مشخصاً ۶۰,۷۲ درصد سهام هیدرواطلس به سازمان خصوصی سازی برگشت. در برخی محافل گفته می‌شود که هپکو با خلع‌ید از بخش

خصوصی در واقع دولتی شده است. گروهی از کارگران در توهم بازگشت به دهه‌های گذشته‌اند اما همگی هنوز هم بلاتکلیف و نگران‌اند. از سوی فرابورس و سازمان خصوصی سازی اعلام شده است که هپکو دولتی نشده و بالقوه می‌تواند به هر فرد حقیقی یا حقوقی یا هر نهاد دیگری که اهلیت داشته باشد واگذار شود.

اما پرسش این است که اهلیت یعنی چه و چه کسانی اهلیت دارند. مرجع تأیید اهلیت کدام است و بر چه اساسی خریداران عمده‌ی سهام اهلیت‌شان احراز می‌شود؟ تضمین حفظ شرایط اهلیت کدام است؟ آیا اهلیت خریداران سهام هفت‌تپه، فولاد اهواز، هپکو، آذرباب و امثالهم پیش از این احراز شده بود؟ اگر پاسخ آری است چرا نتیجه این‌گونه از آب درآمده و اگر خیر، چرا منابع و ثروت اجتماعی و سرنوشت پرشمار کارگران شاغل در این بنگاه‌ها این‌گونه و با شرایط و قیمت‌هایی که از فرط ارزانی به غارت و چپاول بیشتر شبیه است، به ناهلان سپرده شده و می‌شود؟

همین وضعیت و همین مشکل، با اندکی تفاوت در جزئیات، در مورد شرکت‌های هفت‌تپه، آذرباب، فولادسازی اهواز و امثالهم نیز وجود دارد. نتیجه‌ی خصوصی‌سازی، تشخیص اهلیت و عملکرد سازمان خصوصی‌سازی در مورد هپکو در روندی ۱۳ ساله اکنون برای همگان آشکار شده و قابل دفاع نیست. ناگزیری فسخ قرارداد، خلع‌ید و سلب مسئولیت از دو شرکت واگن‌سازی کوثر و هیدرواطلس نادرستی و ناکارآمدی این روش را عیان کرده است. قراردادهای فسخ شد و سهام واگذار شده دوباره به سازمان خصوصی‌سازی برگشت. اما آن‌چه بر جای مانده رنج و محنتی سیزده‌ساله، تن مجروح کارگران و ناداری و محرومیت دست‌کم ده‌ساله‌ی خانواده‌های کارگران این مجموعه است. چه کسی و چه نهادی مسئول جبران زیان است؟ رنج و محرومیت دست‌کم ۱۰ ساله‌ی خانواده‌های کارگران، ضرب و شتم کارگران و روزهای بازداشت آن‌ها و هم‌چنین آسیب و زیان وارده بر دانشجویان و حامیان بازداشت‌شده‌ی کارگران هفت‌تپه، فولاد

اهواز، آذرآب و هپکو و غیره را، که همگی از دردی مشترک رنج می‌برند، چه گونه و با چه ابزاری می‌توان محاسبه و جبران کرد؟

کارگران بازداشت‌شده و هم‌چنین دانشجویان و فعالان اجتماعی که به دلیل حمایت از این کارگران بازداشت‌شده و برای‌شان پرونده‌ی قضایی و امنیتی ساخته شده به هیچ فرد و هیچ نهادی آسیب و خسارتی وارد نکرده و هیچ جرمی مرتکب نشده‌اند. به‌ویژه اکنون که سازمان خصوصی‌سازی با پذیرش خطای فاحش خود از «هیدرو اطلس»ها و امثال آن خلع‌ید و سلب مالکیت کرده است ضروری است که اولاً واگذاری‌های دیگر و از جمله هفت‌تپه و آذرآب و فولاد بازرسانده شوند و ثانیاً تمامی پرونده‌های فعالان کارگری مختومه و بازداشت‌شدگان بلافاصله آزاد شوند و تریبی داده شود که خسارات وارده به آن‌ها و تمامی کارگران جبران بشود. کسانی باید محاکمه و مجازات بشوند که با تصمیم‌های نادرست خود (اعم از واگذاری یا خرید سهام کارخانه‌هایی که درواقع سرمایه و ثروت اجتماعی‌اند) سبب اختلال در نظم اجتماعی، زیان انبوه به کارخانجاتی که سرمایه و ثروت اجتماعی محسوب می‌شوند و بالاخره سلب امنیت شغلی و بیکاری شمار زیادی از کارگران شده‌اند.

دولتی یا خصوصی؛ آیا مسأله این است؟

رویدادها اما به گونه‌ای دیگر هم می‌توانست رخ بدهد: منابع، ثروت‌های طبیعی و امکانات و تأسیسات جامعه که درواقع سرمایه‌های جمعی و منابع عمومی‌اند و به تمامی افراد جامعه تعلق دارند. دولت‌ها (طبق تعریف) به‌مثابه‌ی نمایندگان تمامی طبقات گروه‌ها و افراد جامعه وظیفه دارند برای ایجاد و حفظ و نگه‌داری این منابع و هم‌چنین شکل و شیوه‌ی بهره‌برداری و توزیع عایدات آن‌ها، بر اساس قانون، برنامه‌ی مدونی داشته باشند و نهایت سعی و کوشش خود را برای آن اعمال کنند.

در چند دهه‌ی گذشته از یک سو شاهد تخریب و نابودی، غارت و تصاحب منابعی چون معادن، جنگل‌ها و مراتع، سواحل دریاها و رودخانه‌ها، کوهپایه‌ها و محروم شدن انبوه

جمعیت این سرزمین از این منابع هستیم که موضوع این نوشته نیست؛ از سوی دیگر بنگاه‌ها و مجتمع‌های صنعتی و کشاورزی و خدماتی زیادی، بازمانده از رژیم گذشته، را داریم که تمامی آن‌ها بخشی از منابع عمومی و ثروت‌های اجتماعی و متعلق به تمامی افراد ساکن این سرزمین است. دولت و دستگاه‌های ذی‌ربط دولتی مسئول حفظ و حراست و مدیریت این منابع هستند. اما متأسفانه آنچه تاکنون عمومیت داشته و مکرر دیده شده مدیریت نادرست، بدل و بخشش‌های ناموجه و بهره‌برداری‌های نابخردانه‌ای است که گاه عبارت «به غارت دادن» بیشتر معرف آن است.

اغلب گفته می‌شود مدیریت دولتی بر بنگاه‌های بزرگ (اقتصادی، صنعتی، کشاورزی و غیره) ناکارآمد و فسادآور است، گزاره‌ای که می‌تواند هم درست باشد و هم نادرست. طرف‌داران خصوصی‌سازی این گزاره را همیشه درست می‌دانند یا وانمود می‌کنند و نتیجه می‌گیرند که ضرورت دارد مدیریت و مالکیت این منابع به بخش خصوصی سپرده شود؛ کوچک‌سازی و چابک‌سازی دولت نیز توجیه نولیبرالی این قصه است. برای توجیه درستی یا همیشه درست نمایاندن این گزاره نیز به زیان‌دهی این مؤسسات و کیفیت نازل تولیدات یا خدمات آن‌ها در دولت‌های ناسالم و غیرمردمی استناد می‌شود. اما این استناد که تبعاتی ناخوش آیند (برای این طرف‌داران) در پی دارد: اگر دولتی معین واقعاً نمی‌تواند مدیریت کارآمد، صحیح و پویایی بر این مؤسسات اعمال کند و از این رو کم‌کاری، زیان‌دهی، فساد و سوءاستفاده به دنبال می‌آید، پس این دولت چه‌گونه از پس انجام مسئولیتی بزرگ‌تر یعنی مدیریت و هدایت صحیح کلیت جامعه شامل دیوان‌سالاری گسترده، وزرات‌خانه‌ها و نهاد‌های عمومی زیرمجموعه‌ی خود بر خواهد آمد؟ چنین دولتی در واقع بی‌کفایت است و صلاحیت اداری جامعه را ندارد.

سرنوشت و حرکت مجموعه‌ی «هپکو» از ۱۳۵۷ تا اولین سال‌های دهه‌ی هشتاد خورشیدی، البته نقایصی نیز داشته است، اما در این برهوت الگویی برای شیوه‌ی مدیریت بر منابع عمومی بود. در بالا نیز گفته شد که ترکیب هیأت مدیره و انتخاب مدیرعامل که

برخاسته و گزینش شده از میان متخصصان داخل هپکو بوده‌اند در سال‌های دوران جنگ هشت‌ساله، که هم‌زمان با اعمال انواع تحریم‌های بین‌المللی و کمبود منابع داخلی بود، این مجموعه‌ی نوپا را هدایت کردند و توسعه دادند؛ به‌طوری که، ضمن داشتن بازدهی اقتصادی مناسب، با برندهای معتبر صنعتی در عرصه‌ی بین‌المللی رقابتی موفق داشتند. شوربختانه این بنگاه عظیم، در اوج شکوفایی و سودآوری، به بخش خصوصی واگذار شد. اگرچه فشارهای ناشی از تحریم‌های بین‌المللی و محدودیت‌های منابع مالی این دوران را، که خود ناشی از سیاست‌های نادرست کلان در عرصه‌های داخلی و خارجی دولت‌های پی‌درپی است، نمی‌توان از نظر دور داشت، اما شیوه‌ی مدیریت ۱۷ ساله‌ی بعد از جنگ در این مجموعه نشان داد می‌توان از تدبیج‌های خطرناک هم به سلامت گذر کرد.

تجربه‌های زیسته‌ی کارگران ایران تاکنون چنین بوده که وقتی مدیریت یک بنگاه یا یک واحد صنعتی، کشاورزی یا خدماتی (به‌مثابه‌ی ثروتی ملی) دولتی بوده، حتا در شرایطی که آن واحد، به هر علت و از جمله به علت مدیریت ناکارآمد یا سوءمدیریت، زیان‌ده هم بوده است، برای حفظ ظاهر و رعایت شأن دولتی هم که بوده، تلاش مدیریت بر این هدف قرار گرفته که حقوق و مزایای کارکنان، هرچند ناکافی و ناچیز، به هر شکل و حتا از دیگر منابع دولتی و خزانه، تأمین و پرداخت شود. این موضوع سبب شده که مالکیت و مدیریت دولتی در مقابل مالکیت و مدیریت بخش خصوصی خوب و موجه جلوه کند.

درحالی که همیشه این چنین نبوده است. تاریخ کارگری ایران بعد از سال ۱۳۵۷ شمار بسیاری از بنگاه‌ها و کارخانجات سودآور متعلق به بخش دولتی را در خود ثبت کرده است که به‌عمد یا در اثر بی‌کفایتی مدیران، دچار زیان انباشته شدند که نهایتاً به ورشکستگی و تعطیلی آن واحد انجامیده است. مشابه همین روند در واحدهای متعلق به بخش خصوصی نیز به‌دفعات مشاهده و ثبت شده است.

اما واقعیت این است که باید در جامعه ابزارها و قوانین لازم برای نظارت مردمی و دموکراتیک بر امور و کارکردهای نظام و دستگاه‌های دولتی وجود داشته باشد. سازمان‌ها

و نهادهای مردمی، در اینجا تشکل‌های مستقل کارگری به مثابه‌ی ابزاری برای دفاع دسته‌جمعی از منافع کارکنان در کنار رسانه‌های آزاد به منظور انعکاس خبرها و پایش کارکردها و کژرفتاری‌های مسئولان دو بازوی مهمی هستند که می‌توانند با نظارت بر همه‌ی امور سلامت هر جامعه و تحکیم دموکراسی را تضمین کنند.

سخن آخر

در چارچوب مناسبات موجود، برای طبقه‌ی کارگر، اصولاً تفاوت معناداری میان دو نوع مالکیت و مدیریت بخش دولتی و بخش خصوصی وجود ندارد. آنچه از اهمیت ویژه برخوردار است وجود یا ایجاد سازوکارهایی است که به تأمین حقوق و منافع کارگران و حفظ و حراست از آنها بینجامد. حقوق و منافع کارگران نیز زمانی به درستی قابل تشخیص و قابل بیان و دفاع پذیر است که کارگران دارای تشکل‌های کارآمد و مستقل کارگری باشند و بتوانند به کمک این تشکل‌ها در مدیریت و سیاست‌گذاری بنگاه یا واحد محل کار خود به طور مستقیم و مؤثر مشارکت داشته باشند.

روشن است که کارگران هر کارخانه و بنگاه، متعلق به بخش خصوصی یا دولتی، مهم‌ترین عواملی هستند که در بقا و سود یا زیان آن واحد به طور جدی و حیاتی دارای منفعت هستند. نظارت و مشارکت مؤثر نمایندگان کارگران، نمایندگانی که به کمک تشکل‌های مستقل کارگری و در یک سازوکار دموکراتیک به همین منظور برگزیده شده باشند، در هدایت و مدیریت واحد مربوطه یک پارامتر مهم در تضمین بقا و سوددهی آن واحد است. مشارکت کارگران در مدیریت می‌تواند از طریق مشارکت در مالکیت و اختصاص بخشی از سهام به کارگران نیز اعمال بشود. تاریخ جنبش جهانی کارگران نمونه‌های موفقی از مدیریت مشارکتی یا اداره‌ی بنگاه‌ها از طریق تعاونی‌های کارگری را نشان می‌دهد.